

مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد (علمی- پژوهشی)، شماره 3- پاییز و زمستان 1389

دکتر محمد رضا پیروز (استادیار زبانشناسی همگانی دانشگاه قم)

بازنگری در ویژگی‌های تعبیری ضمیر مستتر

چکیده

با ارائه نظریه مهار ضمیر پنهان در زبان‌شناسی و معرفی ضمیر مستتر به عنوان یکی از مقوله‌های تهی در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، بررسی ویژگی‌های این مقوله تهی در دستور کار زایشیان قرار گرفت. در خلال این بررسی‌ها، بخصوص در برنامه کمینگی پاره‌ای از ویژگی‌های تعبیری جدید برای ضمیر مستتر بر شمرده‌شد و از طرفی تعدادی از ویژگی‌های سابق ارزش خود را از دست دادند. بدین گونه، در متون متأخر تصویر متفاوتی از این مقوله تهی ارائه شده است. این کاوش به بازبینی و نقد این ویژگی‌ها بر اساس داده‌های زبان فارسی می‌پردازد تا فهرست بازبینی شده‌ای را از این ویژگی‌ها ارائه نماید. **کلیدواژه‌ها:** نحو کمینگی، نظریه کنترل، ضمیر مستتر، خودایستایی، وجه التزامی، زبان فارسی.

تاریخ دریافت: 1389/2/11 پذیرفته: 1389/10/14

پست الکترونیکی: mpirouz@yahoo.com

1- مقدمه

یکی از مقوله‌های تهی مورد بررسی دستوریان نظری از آغاز پیدایش دستور زایشی تا کنون مقوله ضمیر مستتر است. استدلال می‌شود که در جایگاه فاعلی بندهای متمم کنترلی یک عنصر دستوری قرار دارد که از لحاظ ساخت واجی تهی است اما در ساخت نحوی-معنایی جمله نقش ایفا می‌نماید. به این عنصر نحوی تهی "ضمیر مستتر" یا "ضمم بزرگ"¹ می‌گویند. ادله وجود این مقوله تهی مبتنی است بر دو استدلال. دلیل نخست بر پایه اصل فرافکنی گسترده² است که استدلال می‌کند تمام بندها نیازمند به فاعل هستند. لذا در جایگاه فاعلی متمم‌های کنترلی باید یک مقوله دستوری حضور داشته باشد که از لحاظ واجی تهی است. این مقوله تهی همان ضمیر مستتر است. دلیل دیگر مبتنی بر معیار تتا³ است. بر اساس این استدلال، گفته شده است که تمام موضوع‌هایی را که یک فعل (و یا یک محمول) تعیین می‌نماید، باید ضرورتاً تحقق یابند. بر این اساس، موضوع خارجی یک بند متمم کنترلی نیز باید محقق شود. این موضوع خارجی باز همان ضمیر مستتر است.

ضمیر مستتر برای نخستین بار توسط چامسکی (1981) مورد استفاده قرار گرفت. بر اساس این دیدگاه، ضمیر مستتر عبارت است از یک مرجعدار ضمیری با مختصات دو ویژگی [+مرجعدار، +ضمیری]⁴. این عنصر به عنوان یک عنصر مرجعدار در مقوله حاکم خود مقید است (شرط اول مرجع‌گزینی)، اما به عنوان یک ضمیر در مقوله حاکم خود آزاد است (شرط دوم مرجع‌گزینی). وجود دو ویژگی متناقض برای ضمیر مستتر در چامسکی (1981) سبب بروز تجدید نظر در نگرش به این مقوله تهی شد. تنها راه پرهیز از این وضع برای چامسکی (1981) این بود که ادعا شود ضمیر مستتر فاقد حاکمیت است. چنانچه حاکمیت به ضمیر مستتر نرسد، آنگاه ضمیر مستتر فاقد مقوله حاکم خواهد بود و بر این مبنا شرط نخست و شرط

-
1. PRO (big PRO)
 2. Extended Projection Principle
 3. Theta Criterion (θ -criterion)
 4. anaphoric pronominal[+anaphoric, +pronominal]

دوّم مرجع‌گزینی در مورد آن اعمال نخواهد شد. بدین گونه، قضیه‌ای تحت عنوان قضیه‌ی ضمیر مستتر^۱ بروز نمود که بر مبنای آن ادعا شد ضمیر مستتر فاقد حاکمیت است. حال چنانچه عنصری فاقد حاکمیت باشد، آن عنصر فاقد حالت دستوری خواهد بود. این تصویری است از وضعیت ضمیر مستتر در دوران نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی.

در دوران برنامه کمینگی، و با حذف پیچیدگی‌های نظری و بخصوص حذف نظریه حاکمیت، ضمیر مستتر نیز مورد بازبینی قرار گرفت. نخست چامسکی و لزنیک^۲ (1995) استدلال کردند که ضمیر مستتر، برخلاف دیدگاه چامسکی (1981) دارای یک حالت دستوری بخصوصی است به نام حالت تهی^۳. بر این پایه گفته شد که ضمیر مستتر حالت دستوری خود را از هسته گروه تصریف بندهای مصدری، یعنی to می‌گیرد. با این کار ضمیر مستتر مانند دیگر گروه‌های اسمی دارای حالت دستوری شد، با این تفاوت که حالت دستوری در نظر گرفته شده برای ضمیر مستتر یک حالت دستوری استثنایی بود. حالت دستوری تهی بعدها در راجر مارتین^۴ (2001) مورد بازبینی قرار گرفت. وی گفت هسته‌های مصدری، تنها هنگامی به بازبینی حالت دستوری تهی می‌پردازند که دارای ویژگی‌های زمان باشند. با این ترتیب ساخت‌های کنترلی از ساخت‌های ارتقایی به سبب داشتن ویژگی زمان جدا شدند.

در زمان برنامه کمینگی به سبب رعایت اختصار و ایجاز سعی کردند این عنصر دستوری را حذف کنند. به عنوان نمونه، هورنستین^۵ (1999) ادعا کرد که ضمیر مستتر چیزی جز ردّ یک گروه اسمی/گروه حرف تعریف^۶ نیست که از طریق حرکت این گروه به جایگاهی در بند اصلی ارتقا یافته است. با این کار دیگر نیازی به یک حوزه مجزا با عنوان کنترل در دستور زبان باقی نمی‌ماند و از طرفی از حجم دستور زبان کاسته می‌شد. اما دیگر دستوریان، به عنوان نمونه لاندائ^۷ (2003, 2006)،

1. PRO Theorem
2. Lasnik
3. Null Case
4. Roger Martin
5. Hornstein
6. NP/DP trace
7. Landau

سیگوردسان^۱ (2008) استدلال نمودند که حرکتی پنداشتن این عنصر اساساً نادرست است (و یا در برخی از شرایط خاص و تنها در برخی از زبان‌ها عمل می‌نماید). در این راستا سیگوردسان بیان می‌کند که آنچه در مورد ضمیر مستتر در رهیافت نظریه حاکمیت و مرجع-گزینی به خطا رفت نه خود ضمیر مستتر، بلکه تصورات مبتنی بر مرجع‌گزینی و حالت دستوری این عنصر است. ضمیر مستتر یک مقوله‌ای تهی است که همزمان یک متغیر ارجاعی (شبهه ضمائر آشکار و مرجع‌دارها) و یک متغیر با ویژگی‌های فی (شخص و شمار)^۲ است. بر این اساس، ضمیر مستتر نه می‌تواند از یک حوزه دیگر دستور زبان، مانند حرکت نحوی برگرفته شود و نه می‌تواند تحقق‌واژگانی یابد (سیگوردسان، 2008). این گونه است که ضمیر مستتر هنوز به حیات نظری خود ادامه داده است.

نگرش دیگری که در سال‌های اخیر شکل گرفته است، دیدگاه کنترل لاند (2000، 2001، 2004) می‌باشد که در آثار جدیدتر از آن با عنوان نظریه کنترل اجباری^۳ مبتنی بر مطابقت یاد شده است. این نظریه بر پایه دیدگاه مطابقتی ارجاعی^۴ بورر^۵ (1989) می‌باشد با این اختلاف که در این نگرش به جای استفاده از شرط نخست مرجع‌گزینی، از عملیات سازگاری^۶ چامسکی (2000، و همچنین 2001، و 2004) که مبتنی بر

1. Sigurthsson
2. phi-features (ϕ -features)
3. Agree-Based Theory of Obligatory Control
4. Anaphoric Agr
5. Borer

6. سازگاری (Agree) عبارت است از رابطه میان دو عنصر واژگانی که به توسط ویژگی‌های غیرقابل تعبیر (uninterpretable features) برقرار شود. سازگاری میان آلفا و بتا ($\text{Agree}(\alpha, \beta)$) میان یک کاوش (probe) و یک هدف (goal) در حیطه (خواهر) یک آلفا به سبب وجود یک ویژگی غیر قابل تعبیر در آلفا و یک ویژگی بتا که آن را مرئی و فعال می‌سازد ایجاد می‌گردد. عملیات حرکت شامل موارد زیر خواهد بود: سازگاری آلفا با بتا، عملیات حرکت کل سازه که در آن اندازه سازه مورد حرکت مشخص می‌شود، و ادغام بتا در آلفا که در آن پی بتا ($P(\beta)$) که (معمولاً) در جایگاه مشخص‌گر آلفا صورت می‌پذیرد تشکیل شده است.

حرکت، و ادغام^۱ و بازیابی^۲ ویژگی‌های غیرقابل تعبیر است بهره برده شده است (به عنوان نمونه لانا 2001: 111-112). بر اساس دیدگاه لانا، ساخت کنترل اجباری با ساخت کنترل غیراجباری بر اساس عملیات سازگاری متفاوت است. چنانچه رابطه سازگاری، که یک رابطه موضعی است، میان یک هسته نقشی واقع در بند اصلی و هسته ارجاعی بند متمم حاکم باشد، ساخت حاصله یک ساخت کنترل اجباری خواهد بود؛ و چنانچه این رابطه میان این دو عنصر بنا بر هر دلیل ممکن (مثلاً وجود هر نوع فاصله) برقرار نباشد ساخت حاصله یک ساخت کنترل غیراجباری خواهد بود و بر این اساس ضمیر مستتر نمی‌تواند از لحاظ نحوی شناسایی شود. حال چنانچه شناسایی نحوی صورت نگیرد، ساخت حاصله یک ساخت کنترل غیراجباری است و ضمیر مستتر دارای ویژگی‌های ضمائر ارجاعی از نوع گفتمانی^۳ به بیان راینهارت و رولند^۴ (1993) خواهد بود. تفاوتی که لانا میان کنترل اجباری و غیراجباری در نظر می‌گیرد در این است که در کنترل اجباری بند متمم یکی از موضوع‌های محمول بند اصلی محسوب می‌شود و در کنترل غیراجباری این رابطه بنا به هر دلیل ممکن از قبیل قرار گرفتن در یک جایگاه فراگذاشت^۵ و یا پیش‌گذاشت^۶ برقرار نیست. از دید وی کنترل اجباری، یعنی قرار

1. عملیات حرکت و ادغام (move and merge) شامل موارد زیر خواهد بود: سازگاری آلفا با بتا، عملیات حرکت کل سازه که در آن اندازه‌ی سازه مورد حرکت مشخص می‌شود، و ادغام بتا در آلفا که در آن پی بتا (P(β)) که (معمولاً) در جایگاه مشخص‌گر آلفا صورت می‌پذیرد تشکیل شده است.

2. cheking

3. ضمیر گفتمانی (logophor) بر اساس دیدگاه لانا عبارت است از یک مرجعداری که نتواند در چارچوب خاص مرجعدارها مرجع خود را برگزیند و بر این اساس از لحاظ نحوی فاقد جواز شمرده شود؛ یعنی رابطه سازگاری چامسکی در آن حاکم نباشد. بر این اساس، ضمیر گفتمانی به جای حوزه نحو در حوزه گفتمان واقع است و توسط عناصری چون تمرکز (focus)، چشم انداز (perspective)، مرکزیت هشیاری یا ارتباط (center of consciousness or communication) تعیین می‌گردد و در حد فاصلی میان ضمائر انعکاسی و ضمائر معمولی قرار دارد و در عین حال با هر دو دسته اختلاف دارد.

4. Reinhart and Reuland

5. extraposition

6. intraposition

گرفتن بند متمم محمول کنترلی در یکی از دو جایگاه کمینه پوسته فعلی بند اصلی (یعنی جایگاه متمم پوسته‌ی گروه فعلی در ساخت کنترل مفعولی) و یا مشخص‌گر گروه فعلی در ساخت کنترل فاعلی) به گونه‌ای که رابطه سازگاری میان کنترل‌گر و ضمیر مستتر در هر دو مورد فوق به سادگی برقرار باشد. در مقابل، در کنترل غیراجباری از آنجا که این بند متمم از مکان اصلی خود خارج شده و در جایگاه واقع شده است، میان کنترل‌گر و ضمیر مستتر رابطه موضعی سازگاری برقرار نیست. به بیانی دیگر کنترل اجباری عبارت است از وجود سازگاری موضعی^۱ و در محل^۲ میان کنترل‌گر و ضمیر مستتر، و کنترل غیر اجباری یعنی عدم وجود رابطه سازگاری موضعی میان این دو عنصر به دلیل حرکت و یا جایجایی بند متمم به جایگاهی غیر از مکان اصلی خود که در محیط‌های جزیره‌ای واقع می‌شود.

برای ضمیرمستر ویژگی‌های متعددی قائل شده‌اند. این ویژگی‌ها ابتدا در ویلیامز^۳ (1980)، و آنگاه در کوستر^۴ (1984) تدوین شدند و سپس در آثار متعدد دیگری از آنها استفاده شد و گاه پاره‌ای دیگر از ویژگی‌ها بدانها افزوده و کاسته شد، به گونه‌ای که فهرست اولیه چهار دگرگونی شد. پاره‌ای از اهم دیگر آثاری که در آنها به این ویژگی‌ها اشاره شده‌اند، عبارتند از بوشار^۵ (1984)، (1985)، هورنستین (1999، 2003)، لاند^۶ (2000)، کیم^۶ (2003)، سن مارتین^۷ (2004)، و فوجیی^۸ (2006) و بسیاری از منابع دیگر.

در زبان فارسی برخی از ویژگی‌های ضمیر مستتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه، هاشمی پور (1988، 1989)، مبتنی بر کوستر (1984) به بررسی چهار ویژگی ضمیر مستتر در بافت کنترل اجباری در بندهای خودایستا پرداخته است که عبارتند از اجباری بودن، برجستگی، انحصاری بودن و موضعی بودن. دانای طوسی (1379) نیز به بررسی همین چهار

1. local
2. in situ
3. Williams
4. Koster
5. Bouchard
6. Kim
7. San Martin
8. Fujii

ویژگی پرداخته است. پیروز (1386) به بررسی تعداد بیشتری از این ویژگی‌ها در بافت کنترل اجباری و غیراجباری پرداخته است.

اما کاوش کنونی از سه بُعد با مطالعات پیشین خود اختلاف دارد. درحالی که مطالعات پیشین تنها به بررسی این ویژگی‌ها در ساخت‌های کنترل خودایستای زبان فارسی پرداخته اند، کاوش کنونی بر آن بوده است که به بررسی این ویژگی‌ها هم در ساخت‌های کنترل خودایستا (در وجه التزامی) و هم در ساخت‌های کنترل ناخودایستای زبان فارسی بپردازد. دیگر اینکه، بررسی‌های پیشین تنها چهار ویژگی سنتی را موضوع کار خود قرار داده اند، در حالی که بررسی حاضر بر آن بوده است تا این ویژگی‌ها را با توجه به کاوش‌های اخیر مورد بازنگری قرار دهد. نگرش انتقادی به برخی از ویژگی‌های سنتی نیز یکی دیگر از تلاش‌های کاوش کنونی است که بر مبنای آن پاره‌ای از ویژگی‌ها از فهرست اصلی حذف می‌گردند.

زبان فارسی، برخلاف بسیاری از زبان‌ها همچون زبان انگلیسی که در آنها ساخت‌های کنترلی به صورت ناخودایستا (در وجه مصدری) بیان می‌گردند، هم دارای کنترل خودایستاست مانند (الف1) و هم کنترل ناخودایستا مانند (ب1).

(1) الف. لیلای مریموز مجبور کرد [که PRO_{i/j/*k} درس بخونه].

ب. لیلای مریموز مجبور [به درس خواندن PRO_{i/j/*k}] کرد.

مشاهده می‌شود که در جمله (الف) فعل بند متمم (و نیز خود بند متمم) در وجه التزامی است؛ یعنی دارای تصریف شخص و شمار و نیز دارای زمان آینده (نسبت به زمان بند اصلی است). داشتن این ویژگی‌ها، بند التزامی متمم را شبیه بند اصلی می‌نماید که در وجه اخباری است. کلاً داشتن این دو دسته از ویژگی‌ها، یعنی داشتن ویژگی‌های فای (شامل [شخص] و [شمار] برای زبان فارسی) و داشتن ویژگی [زمان] باعث ایجاد پدیده خودایستایی می‌شود که بندهای اخباری و التزامی را از بندهای ناخودایستای مصدری جدا می‌سازد. جمله (ب1) معادل جمله نخست است، با این اختلاف که محمول درس خواندن از نوع محمول اسمی است و در

یک گروه حرف اضافه‌ای قرار دارد؛ همچنین این محمول فاقد تصریف شخص و شمار است.^۱ از طرف دیگر، داشتن کنترل خودایستا در زبان فارسی مانند (Iالف) آن را در رده زبان‌هایی قرار می‌دهد که دارای این نوع وجه فعلی و این نوع بند متمم هستند، مانند زبان‌های حوزه‌ی بالکان و زبان عبری (لاندا 2004)، زبان مالاگاسی^۲ (پوتسدم و پولینسکی^۳ 2007)، زبان‌های رومانیایی (بلانژه^۴ 2002)، و نیز زبان یونانی (اسپایروپولوس^۵ 2008).

در این کاوش ابتدا به بررسی دو دسته از ویژگی‌های تعبیری ضمیر مستتر خواهیم پرداخت. در بخش بعد به بررسی ویژگی‌هایی خواهیم پرداخت که در مورد آنها از گذشته تا به امروز اتفاق نظر وجود داشته است. آنگاه در بخش سوم مبحثی را پیش خواهیم کشید تا در پرتو آن بتوانیم ساخت‌های کنترلی را از ساخت‌های غیر کنترلی باز شناسیم. این بدان سبب است که گاه برخی ساختهای مشابه، با ساخت‌های کنترلی مورد بررسی مقاله اخیر به اشتباه خلط شده‌اند. از این رو بازشناسی ساخت‌های کنترلی از ساخت‌های شبه کنترلی و حتی غیر کنترلی پاره‌ای از ابهامات موجود در این ساخت‌ها را مرتفع می‌سازد. سپس در بخش چهارم به بررسی آن دسته از ویژگی‌ها خواهیم پرداخت که در آثار متأخر مورد تردید، اصلاح و

1. از آنجا که زبان فارسی، برخلاف نظر دستوریان سنتی، فاقد وجه فعلی مصدری است و آنچه در زبان فارسی از آن با عنوان مصدر یاد می‌شود گونه اسم گردانی شده یک فعل است، در این ساخت‌های ناخودایستا مانند (Iب) از نیز از گونه اسمی شده فعل استفاده می‌شود که ویژگی‌های یک محمول اسمی را دارد و نه یک محمول فعلی را (به عنوان نمونه، نگاه کنید به درزی 2001، قمشی 2001، و پیروز 1386 و دیگر منابع). وجود گروه حرف تعریف و نیز وجود کسره‌ی اضافه در ساخت ذیل نیز دلیلی بر این ادعا است.

• لیلا^۱ مریم [رو مجبور] به درس خواندن خودش] کرد

به همین سبب در حالی که جایگاه ضمیر مستتر را در (Iالف) بالا در جایگاه فاعلی بند متمم قرار داده ایم، در (Iب) فوق به دلیل این که وابسته‌های اسمی نوعاً پس از اسم واقع می‌شوند، این جایگاه را پس از محمول اسمی مرتبط قرار داده ایم.

2. Malagasy
3. Potsdam and Polinsky
4. Belanger
5. Spyropoulos

بازبینی قرار گرفته اند. این نوع نگرش باعث بازبینی در برخی از ویژگی‌ها شده است که پیشتر برای ضمیر مستتر قائل شده‌اند. این گونه بازبینی، تا آنجا که نگارنده از آنها آگاه است، در زبان فارسی صورت نگرفته است. در بخش پنجم به جمع بندی مباحث مطرح شده در بخش‌های پیشین خواهیم پرداخت.

2- ویژگی‌های مورد اتفاق

در این بخش ما به بررسی ویژگی‌هایی از ضمیر مستتر خواهیم پرداخت که در تمامی آثار مرتبط از آنها نام برده شده است و نشان خواهیم داد که تا چه میزان این ویژگی‌ها در زبان فارسی محقق می‌شوند. این کار را از دسته‌بندی آغازین، که توسط ویلیامز (1980) صورت گرفته است، شروع خواهیم کرد و آنگاه با بررسی و نقد آثار دیگر این کار را ادامه خواهیم داد. ویلیامز مشاهده نمود که کنترل قابل تفکیک به دو مقوله متفاوت است: کنترل اجباری و غیراجباری. سپس وی گفت که کنترل اجباری و غیراجباری از پنج وجه با یکدیگر اختلاف دارند. در طول بررسی‌های دستوریان زایشی ویژگی‌های دیگری نیز به جمع این ویژگی‌ها افزوده شد و در عین حال، برخی از ویژگی‌های مورد بررسی وی دچار جرح و تعدیل شدند. به عنوان نمونه، کوستر (1984) تنها از چهار ویژگی نام می‌برد. سپس مؤلفین دیگر تعدادی ویژگی به این جمع افزودند که در حین بررسی از آنها یاد خواهیم کرد. آنگاه لاندا (2000) به نقد این ویژگی‌ها پرداخت و چند ویژگی را از ویژگی‌های اصلی حذف نمود. همین ویژگی‌های اصلاح شده، با اختلاف یک ویژگی، در هورنستین (1999، 2003) یافت می‌شود. در آثار متأخر مانند کیم (2003)، سن مارتین (2004)، فوجیبی (2006) و مانند آن همین فهرست بازبینی شده‌ی لاندا (2000) یافت می‌شود.

2-1: نیاز به مرجع

نخستین ویژگی تعبیری ضمیر مستتر این است که این عنصر در کنترل اجباری نیاز به مرجع دارد. جمله‌های (1) فوق نشان می‌دهند ضمیر مستتر دارای مرجع است. در جمله (الف) با

ساخت کنترل خودایستا، ضمیرمستتر مرجع خود را از مفعول بند اصلی برمی‌گزیند. در جمله مشابه (2)، با ساخت ناخودایستا، که در آن محمول بند متمم از گونه اسم گردانی شده است، ضمیر مستتر مرجع خود را از مفعول بند اصلی می‌گیرد. نمایه گذاری مشترک نشان دهنده درستی این ادعا است.

در کنترل غیراجباری، برخلاف کنترل اجباری، ضمیرمستتر نیازی به مرجع ندارد. بر این اساس، ضمیرمستتر در این گونه ساخت‌ها فاقد مرجع است. این نکته را به سادگی در (2) می‌توان یافت.

(2) [PRO درس خواندن] ساده‌اس.

مشاهده می‌شود که ضمیر مستتر در این ساخت فاقد هرگونه مرجع در بافت جمله است.

2-2: موضعی بودن مرجع

دومین ویژگی کنترل اجباری این است که در این نوع کنترل، ضمیر مستتر باید دارای یک مرجع موضعی¹ باشد، به گونه‌ای که این مرجع بلافاصله در بند بالایی ضمیر مستتر قرار گرفته باشد. این ویژگی در تمام متونی که به بررسی ویژگی‌های کنترلی پرداخته اند آمده است. مثال‌های ذیل این ویژگی را نشان می‌دهند.

(3) الف. بیمار_i امیدواره [که PRO_i زنده بمونه].

ب. *بیمار_i امیدواره که مادرش_j می‌دونه [که PRO_i زنده بمونه].

جمله (3الف) بدان سبب دستوری است که مرجع ضمیر بلافاصله در بند بالایی قرار دارد. قرار گرفتن یک بند میان بند اصلی و بند متمم در (3ب) باعث غیردستوری شدن آن شده است. در کنترل اسمی شده ذیل نیز موضعی بودن مشاهده می‌شود.

(4) الف. بیمار_i امیدوار به [PRO_i زنده موندنه].

ب. بیمار_i امید به [PRO_i زنده موندن] داره.

مثال‌های (4) دارای ساخت کنترل اسمی شده و ناخودایستا هستند. این دو مثال نیز نشان می‌دهند که ضمیرمستتر مرجع خود را از بیمار برمی‌گزیند. در مقابل، جمله‌ای مانند جمله (5) ذیل نشان می‌دهد که این مرجع در کنترل غیراجباری می‌تواند مرجع از راه دور (و یا حتی مرجع گفتمانی) باشد.

(5) دکتر؛ به بیمار ز گفت [که امید به [PRO]_{j/arb} زنده موندن] خیلی خوبه.]

موضعی بودن مرجع ضمیر مستتر در کنترل اجباری و عدم موضعی بودن آن در کنترل غیراجباری منجر به نظریه کنترل اجباری مبتنی بر مطابقت شده است که ما آن را در بحث‌های آتی دنبال خواهیم کرد.

3-2: وجود خوانش ناپایدار

سوّمین ویژگی ضمیر مستتر در کنترل اجباری داشتن خوانش (ویا هویت) نامرتّب و یا ناپایدار¹ است. این ویژگی در آثار اولیه مربوط به نظریه کنترل یافت نمی‌شود و تنها در آثار متأخر، به عنوان نمونه در هورنستین (1999، 2003) و همچنین در لاند (2000) از آن یاد شده است. غرض از خوانش ناپایدار این است که در ساخت‌های هم‌پایه² چنانچه دارای حذف نحوی نیز باشند،³ آنگاه فاعل جمله نخست، فاعل محذوف جمله دوم نیز خواهد بود. علت وجود خوانش ناپایدار در این نوع ساخت آن است که معمولاً سازه‌ای که پس از فرایند حذف کنار گذاشته می‌شود با سازه آشکار و حذف نشده دارای توازی معنایی است. به عنوان نمونه، ساختی مانند (6الف) دارای معنایی مانند (6ب) است.

(6) الف. حسن به من گفت که پلو رو بکشم و به مهدی خورشتو.

ب. [[حسن به من گفت که من پلو رو بکشم TP1] و [حسن به مهدی گفت که

مهدی خورشتو بکشم TP2]].

1. sloppy reading
2. co-ordinate constructions
3. ellipsis

همین نوع خوانش در ساخت های کنترلی یافت می‌شود. بر این اساس، دو جمله (7الف)، با ساخت کنترل خودایستا، زمانی دستوری‌اند که دارای چنین معنایی باشند که در (7ب) آمده است:

(7) الف. حسن_i انتظار داره که برنده بشه و حسین هم همینطور.

ب. [[حسن_i انتظار داره که PRO_i برنده بشه TP₁] و [حسین_j انتظار داره که PRO_j برنده بشه TP₂]].

همان گونه که نمایه‌ها نشان می‌دهند، هر یک از دو جمله موجود در ساخت هم‌پایه فوق دارای ضمیر مستتر می‌باشد که مرجع هر کدام از آنها در داخل بند بلافاصله بالایی خود قرار دارد. مشابه همین خوانش برای ضمیر مستتر در ساخت‌های کنترلی ناخوایستای زبان فارسی نیز یافت می‌شود که معادل برداشت مشابه خود در ساخت خودایستای (7الف) فوق است.

(8) الف. حسن منتظر برنده شدنه، حسین هم همینطور.

ب. [[حسن_i منتظر PRO_i برنده شدنه] و [حسین_j منتظر PRO_j برنده شدنه]].

باز مشاهده می‌شود که فاعل نحوی جمله نخست، یعنی حسن در ساخت هم‌پایه (8)، فاعل جمله دوم نیز محسوب می‌شود. بر این اساس، بدین نتیجه می‌رسیم ضمیر مستتر در کنترل اجباری دارای خوانش است، بدین گونه که در یک ساخت هم‌پایه مانند (7) و (8)، به ترتیب با ساخت خودایستا و ناخودایستا، ضمیر مستتر می‌تواند مرجع خود را از کنترل‌گر واقع در همان جمله یا بندی که در آن واقع شده است برگزیند.

اما در مقابل، در کنترل غیراجباری ضمیر مستتر می‌تواند دارای خوانش پایدار¹ باشد که در آن فاعل جمله محذوف دوم با فاعل جمله نخست نیز مطابقت داشته باشد، یا نداشته باشد. بر این اساس، جملاتی مانند (الف9) زیر دارای ابهام ساختاری خواهند بود که دو معنای حاصله در (9ب) و (9پ) آمده‌اند.

(9) الف. حسن_i خیال می‌کنه [که دوساعت رکاب زدن PRO_i سخت باشه]، حسین هم

همینطور.

1. strict reading

ب. --- و حسین خیال می‌کنه [که دوساعت رکاب زدن برای خودش سخت باشه].
(خوانش ناپایبند)

پ. --- و حسین خیال می‌کنه [که دوساعت رکاب زدن برای حسن سخت باشه].
(خوانش پایبند)

نتیجه‌ای که بدان می‌رسیم این است که در کنترل غیراجباری، برخلاف کنترل اجباری، ضمیر مستتر می‌تواند مرجعی در بند مرتبط خود داشته باشد و یا این مرجع را از بند دیگر واقع در جمله هم‌پایه‌ای که در آن قرار گرفته است برگزیند. اکنون به بررسی ویژگی دیگر ضمیر مستتر می‌پردازیم.

2-4: وجود تعبیر به خود

چهارمین ویژگی ضمیر مستتر این است که در کنترل اجباری این عنصر دستوری دارای تعبیر به خود¹ است، یعنی ضمیر مستتر دارای معنای انعکاسی است. در مقابل، در کنترل غیراجباری ضمیر مستتر می‌تواند دارای تعبیر به غیر خود و یا تعبیر به غیر² نیز باشد. این ویژگی در پژوهش‌های اولیه درباره ویژگی‌های ضمیر مستتر یافت نمی‌شود. نخست به بررسی تعبیر به خود در ساخت کنترل اجباری خواهیم پرداخت و آنگاه این ویژگی را در ساخت کنترل غیر اجباری بررسی خواهیم کرد.

(10) الف. ورزشکار_i انتظار_i [که PRO_{i/*j} در جام برنده بشه]]. (=خودش برنده بشه)

ب. ورزشکار_i در انتظار [برنده شدن PRO_{i/*j}] در جامه. (=خودش برنده بشه)

پ. ورزشکار_i منتظر [برنده شدن PRO_{i/*j}] در جامه. (=خودش برنده بشه)

جمله‌های (10) فوق هر سه دارای ساخت کنترل اجباری‌اند. جمله (10) الف دارای ساخت خودایستا می‌باشد و جمله‌های (10) ب و (10) پ دارای ساخت ناخودایستا می‌باشند.

1. *de se* interpretation
2. *non-de se* (or *de re*) interpretation

در هر سه جمله ضمیر مستتر دارای تعبیر به خود است، به گونه‌ای که معنای هر یک از این ساخت‌ها زمانی صادق است که ورزشکار خود شخصاً (و نه شخص دیگری) در انتظار برنده شدن در مسابقه باشد. در مقابل، در کنترل غیراجباری تعبیر به خود نیز یافت نمی‌شود که جمله‌ای مانند جمله ذیل شاهد این ادعاست.

(11) ورزشکار_i خیال می‌کند [که برنده شدن $PRO_{i/arb}$ در جام] کار ساده‌ایه].

جمله (11)، با ساخت کنترل غیراجباری، بر خلاف جملات دارای ساخت کنترل اجباری، نشان می‌دهد که ضمیر مستتر می‌تواند تعبیر به غیر خود نیز داشته باشد. لذا همان گونه که نمایه‌ها نشان می‌دهند، ضمیر مستتر هم می‌تواند از فاعل بند فوقانی خود مرجع برگزیند که در چنین صورتی دارای تعبیر به خود خواهد بود و هم می‌تواند مرجع خود را از جایی دیگر غیر از بند فوقانی برگزیند که در چنین صورتی دارای تعبیر به غیر می‌شود، بر این پایه، جمله فوق دارای چنین معنایی است: ورزشکار خیال می‌کند که برنده شدن خودش و یا هر کسی غیر از خودش ساده باشد. پس بدین نتیجه می‌رسیم که درحالی که ضمیر مستتر در ساخت کنترل اجباری دارای تعبیر به خود است، در ساخت کنترل غیراجباری می‌تواند، علاوه بر تعبیر به خود، دارای تعبیر به غیر نیز باشد.

2-5: وجود خوانش دل‌خواسته

پنجمین ویژگی مورد بررسی این است که ضمیر مستتر در ساخت‌های کنترل اجباری، خوانش اختیاری^۱ را مجاز نمی‌شمرد، اما چنین خوانشی در ساخت کنترل غیراجباری مجاز است. جمله‌های ذیل با ساخت کنترل نوع کنترل اجباری شاهد این ادعاست:

(12) الف. حسن_i مواظبه [که $PRO_{*arb/i}$ پیش بچه‌ها سیگار نکشه].

ب. حسن_i مواظب [سیگار نکشیدن $PRO_{*arb/i}$ پیش بچه‌ها].

1. arbitrary reading

همان گونه که نمایه‌ها نشان می‌دهند، ضمیر مستتر در جمله‌های (12الف) و (12ب) به ترتیب دارای ساخت خودایستای التزامی و ناخودایستامی باشند، دارای خوانش غیر اختیاری اند. حال به بررسی این خوانش در ساخت کنترل اجباری می‌پردازیم.

(13الف). [سیگار کشیدن PRO_{arb} پیش بچه‌ها] بده.

ب. بده [که PRO_{arb} پیش بچه‌ها سیگار بکشد].¹

در (13الف)، با ساخت ناخودایستا، ضمیر مستتر فاقد مرجع است. بنابراین، تعیین مرجع به گونه اختیاری صورت می‌گیرد. در ساخت (13ب)، با ساخت خودایستای التزامی، ضمیر مستتر فاقد مرجع است و بنابراین تعیین مرجع باز به گونه دلخواسته انتخاب می‌شود. تا اینجا به بررسی پنج ویژگی تعبیری ضمیر مستتر پرداختیم که بر اساس منابع اخیر کنترلی در موردشان اتفاق نظر وجود دارد. این ویژگی‌ها به شرح ذیل اند: ضمیر مستتر در ساخت‌های کنترل اجباری نیاز به مرجع دارد؛ مرجع آن یک مرجع موضعی است؛ دارای خوانش ناپایدار؛ دارای تعبیر به خود است؛ و سرانجام این که فاقد خوانش دلخواسته می‌باشد. در مقابل، در ساخت‌های کنترل غیراجباری ضمیر مستتر دارای ویژگی‌هایی است که ارزشی معکوس ارزشهای فوق دارد: ضمیر مستتر در این ساخت‌ها نیاز به مرجع ندارد؛ در صورت وجود مرجع، این مرجع یک مرجع موضعی نیست؛ این عنصر دارای خوانش پایدار است؛ تعبیر به غیر داشته؛ و سرانجام دارای خوانش دلخواسته است. از بررسی این ویژگی‌ها در زبان فارسی مشخص می‌شود که ضمیر مستتر در این دو ساخت دارای توزیع آزاد نبوده و بلکه دارای توزیعی تکمیلی است. ویژگی‌های مورد بحث فوق با فهرست مندرج در لاندا (2000) و نیز فوجی (2006) منطبق است. در بخش بعدی نکته‌ای را گوشزد خواهیم کرد تا در پرتو آن بتوانیم باقیمانده بحث ویژگی‌های تعبیری ضمیر مستتر را دنبال نماییم.

1. علاوه بر ساخت‌هایی از دست (13الف) فوق، در زبان فارسی ساخت‌هایی از نوع (13ب) یافت می‌شود که دارای ساخت کنترلی است. اما خوانش دلخواسته در این نوع ساخت کنترلی، به سبب داشتن [شمار] سوم شخص، شامل گوینده و شنونده/شنوندگان نمی‌شود.

3- تحت مهار یا خیر

پیش از ادامه بحث لازم است که به یک اشکال احتمالی که ممکن است در درک درست این ساخت‌ها ایجاد شود پاسخ دهیم. این بدان سبب است که بعضاً ساخت‌های مشابه شبه‌کنترلی و یا غیر کنترلی با ساخت‌های کنترلی اشتباه گرفته شده است. پیش‌تر گفتیم که جمله (3الف) که جهت سهولت ارجاع در ذیل با شماره (15) آمده است یک ساخت کنترلی است. پرسش این است که آیا می‌توان گفت که جمله‌ای مانند (14) نیز یک جمله کنترلی است یا خیر.

(14) بیمار_i امیدواره [که PRO_i زنده بمونه].

(15) دکتر_i امیدواره [که e_{i/j} زنده بمونه].

دوجمله فوق دارای ساخت نحوی و معنایی یکسانی هستند، به گونه‌ای که یک از گزینش مقوله‌ای¹ واحد و یک ساخت موضوعی² واحدی برخوردارند. حال باید دید که آیا عنصر تهی واقع در جایگاه فاعلی بند متمم در ساخت (15) (که با e نشان داده شده است) همانند ساخت (14) یک ضمیر مستتر است یا خیر. در صورتی که این عنصر یک ضمیر مستتر باشد، آنگاه ساخت دستوری و معنایی جمله یک ساخت کنترلی خواهد بود. اما چنانچه این عنصر تهی ماهیتی متفاوت داشته باشد، آنگاه این ساخت یک ساخت کنترلی نخواهد بود.

با اندکی تأمل درمی‌یابیم که جمله (15) دارای ابهام است و در نتیجه از لحاظ دستوری باید دارای دو ساخت نحوی باشد که نمایه‌ها به درستی آن را نشان داده‌اند. عنصر تهی واقع در بند متمم این جمله دارای دو نمایه است. چنانچه این عنصر تهی با فاعل بند اصلی، یعنی دکتر هم نمایه باشد و مرجع خود را از آن برگزیند، این ساخت یک ساخت کنترلی خواهد بود، چون تمام شرایط را برای اینکه دارای ساخت کنترلی باشد دارا است (ویلیامز، 1980؛ کوستر، 1984؛ بوشار، 1984؛ لاند، 2000؛ هورنستین، 2003 و بسیاری دیگر). اما چنانچه این عنصر تهی بتواند مرجعی خارج از این جمله انتخاب نماید، ساخت فوق یک ساخت غیر

1. c-selection (subcategorization)
2. thematic structure

کنترلی خواهد بود و عنصر تهی واقع در بند متمم یک ضمیر فاعلی محذوف^۱ است که در زبان فارسی به عنوان یک زبان ضمیرانداز^۲ فراوان یافت می‌شود. این دو ساخت حاصله به ترتیب در (16) آمده اند.

(16) الف. دکتر امیدواره [که PRO_i زنده بمونه].

ب. دکتر امیدواره [که pro_j زنده بمونه].

از دید معنایی، جمله فوق دارای دو ساخت معنایی خواهد بود که به ترتیب در (17) آمده اند.

(17) الف. دکتر امیدواره که خودش زنده بمونه.

ب. دکتر امیدواره بیمارش و یا هر شخص دیگری زنده بمونه.

وجود دو نوع ساخت التزامی مانند دو جمله (16) الف و ب) در دیگر زبان‌ها نیز مشاهده شده است. به عنوان نمونه، لاند (2004) از دو ساخت فوق تحت همان عنوان التزامی‌های کنترلی^۳ و التزامی‌های آزاد^۴ یاد می‌کند. کراپوفا^۵ (1998، 2001) نیز این دو نوع التزامی را به ترتیب التزامی‌های نوع دوم^۶ و التزامی‌های نوع نخست^۷ می‌نامد. در زبان فارسی نیز از این دو نوع ساخت التزامی یاد شده است به عنوان نمونه قمشی^۸ (2001: 18) این دو نوع ساخت التزامی را در زبان فارسی متذکر شده است. کاوش کنونی به بررسی ساخت‌هایی از قبیل (16) الف) پرداخته است که دارای ساخت التزامی کنترلی‌اند و در نتیجه جملاتی مانند (16) ب) که ساخت التزامی غیرکنترلی و یا به بیان دیگر ساخت التزامی آزاد دارند، موضوع بررسی این نوشتار نبوده است. ما بدین سبب این بحث را در اینجا وارد نمودیم که گاه این نوع ساخت-

1. *pro*
2. *pro-drop language*
3. c-subjunctives (=control subjunctives)
4. f-subjunctives (free subjunctives)
5. Krapova
6. type II subjunctives
7. type I subjunctives
8. Ghomeshi

های التزامی غیرکنترلی با ساخت‌های کنترلی اشتباه گرفته شده‌اند. اکنون در بخش بعد به نقد چند ویژگی دیگر خواهیم پرداخت که در مورد آنها در متون مرتبط اشکال‌هایی مطرح گردیده است و بدین گونه از جمع این ویژگی‌ها حذف شده‌اند.

4- بازبینی در چند ویژگی

افزون بر ویژگی‌هایی که در بخش‌های بالا برای ضمیر مستتر برشمردیم، ویژگی‌های دیگری نیز در متون مرتبط برای ضمیرمستتر ارائه شده‌اند و در نتیجه در متون کنترلی زبان فارسی نیز نمود یافته‌اند. اما از آنجا که این ویژگی‌ها در آثار متأخر دستوریان مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند، مجبور خواهیم بود آنها را در زبان فارسی مورد بازبینی قرار دهیم تا تصویر واقع‌گرایانه‌تری از این ویژگی‌ها ارائه شوند. بر این اساس، این بخش به بررسی آن دسته از ویژگی‌هایی اختصاص خواهد یافت که در آثار متأخر کنترلی مورد کاوش دوباره قرار گرفته‌اند. در زمینه بازبینی ویژگی‌های ضمیر مستتر لاند (2000) به عنوان نمونه بیان می‌نماید که برخی از معیارهای سنتی کنترل اجباری و غیراجباری فاقد اعتبارند.

4-1: توانایی جابجایی با گروه حرف تعریف

یکی از ویژگی‌هایی که ویلیامز (1980) برای شناخت کنترل اجباری از کنترل غیراجباری برشمرده است، توانایی جابجایی گروه اسمی (و یا گروه حرف تعریف)¹ با ضمیر مستتر در این ساخت‌ها است. در این باره ویلیامز گفته است در کنترل اجباری گروه اسمی واژگانی نمی‌تواند در جایگاه ضمیر مستتر قرار گیرد (ویلیامز، 1980: 209). در مقابل، وی گفته است در کنترل غیراجباری، گروه اسمی واژگانی می‌تواند در جایگاه ضمیر مستتر جای گیرد (همان: 212). در نتیجه، دیدگاه کنترلی ویلیامز، آن گونه که خود آن را بیان می‌دارد، وی را وادار

1. از آنجا که در متون نخستین کنترلی از گروه اسمی و (Noun Phrase = NP) و در متون جدیدتر از گروه حرف تعریف (Determiner Phrase = DP) با کاربردی مشابه استفاده شده است، مجبور خواهیم بود که از هر دو اصطلاح، بسته به نوع بحث و نیز جهت رعایت امانت داری استفاده نماییم.

می‌سازد تا فعل **want** را، در حالی که همانند یک فعل کنترل اجباری رفتار می‌نماید، یک فعل کنترل غیراجباری بداند، چون بر اساس نظر وی جابجایی میان ضمیر مستتر با یک گروه اسمی واژگانی در فاعل بند متمم امکان پذیر است¹. وی جهت تبیین نظر خود مثال‌های ذیل را ارائه نموده است:

(18)a. John wants PRO to win.

b. John wants Bill to win.

(همان: 215، a50 و b)

او می‌گوید چون در این دو جمله، ضمیر مستتر می‌تواند با **Bill** جابجا شود، بنابراین فعل **want** یک فعل کنترل غیراجباری خواهد بود. وی فعل‌های دیگری را مانند **hate**، **prefer** و **arrange** که می‌توانند به صورت (b18) نیز پدیدار شوند در شمار کنترل غیراجباری می‌داند. اما این در حالی است که همین محمول در ساخت (a18) تمام ویژگی‌های کنترل اجباری را دارد: کنترل از راه دور را مجاز نمی‌داند؛ *خوانش ناپاییند* تحت شرایط حذف گروه فعلی نخواهد داشت؛ و دارای *خوانش* به غیر می‌باشد. پس طبعاً جملاتی از قبیل (a18) به گروه جملات کنترل اجباری تعلق دارد و نه به گروه جملات کنترل غیراجباری. البته وی به شباهت فعل‌های این گروه با فعل‌های ساخت کنترل اجباری اذعان دارد. لذا می‌افزاید که فعل‌هایی از نوع **want** در میان فعل‌های کنترل غیراجباری‌اند، هرچند که شبیه فعل‌های کنترل اجباری می‌باشند (همان: 215).

بنابراین، نیاز به بازبینی در این ویژگی احساس می‌شود: ساختی مانند ساخت (a18) یک ساخت کنترل اجباری است، چون گفتیم که تمام ویژگی‌های ساخت کنترل اجباری را داراست؛ در مقابل، در جمله‌ای مانند (b18) دارای ساختی اساساً غیرکنترلی خواهد بود، چون در جایگاه فاعلی بند متمم این ساخت اصلاً ضمیر مستتر یافت نمی‌شود تا رابطه کنترلی میان آن عنصر تهی با مرجعی در بند بالایی برقرار شود. پس اساساً تفاوت میان (a18) و (b18)

1. دیدگاه کنترلی ویلیامز مبتنی بر اسناد سازی (predication) است که ما در اینجا به نقد آن نخواهیم پرداخت.

تفاوت در ساخت کنترل اجباری و ساخت غیرکنترلی است و نه تفاوت در ساخت کنترل اجباری و غیراجباری. بر این اساس، محمول *want* محمولی است که دارای دو نوع گزینش مقوله‌ای است، به گونه‌ای که محمول فوق در یک گزینه، بند متمم کنترلی را مانند (a18) و در گزینه‌ای دیگر یک بند متمم غیرکنترلی را مانند (b18) انتخاب می‌نماید. قرار دادن محمول *want* و محمول‌هایی از این دست در میان محمول‌های کنترل غیراجباری، تنها بدین سبب که این نوع محمول‌ها دارای دو نوع گزینش مقوله‌ای هستند، امری درست نیست. به همین سبب مؤلفین پس از ویلیامز (1980) این ویژگی را در میان ویژگی‌های کنترلی قرار نداده‌اند. به عنوان مثال، کوستر (1984) از چهار ویژگی یاد نموده است که به شرح ذیل اند: اجباری بودن، انحصاری بودن، برجستگی، و موضعی بودن. مشاهده می‌شود که توانایی جابجایی ضمیر مستتر با یک گروه اسمی (گروه حرف تعریف) (واژگانی) در میان این چهار ویژگی یافت نمی‌شود. لازم به ذکر است از این چهار ویژگی سه ویژگی را در بخش دوم برشمردیم و ویژگی چهارم را در این بخش نقد خواهیم نمود. لاند (2000) نیز برخلاف نظر ویلیامز (1980)، جمله‌ای مانند (a18) فوق را دارای ساخت کنترل اجباری تلقی نماید، و نه کنترل غیراجباری. در دیگر آثار کنترلی نیز این ویژگی در میان ویژگی‌های تمایز دهنده‌ی کنترل اجباری و غیراجباری منظور نشده است و مؤلفین پس از ویلیامز آن را در میان ویژگی‌های تعبیری ضمیر مستتر نگنجانیده‌اند مانند هورنستین (1999، 2003)، کیم (2003)، فوجیی (2006) و پاره-ای دیگر از مؤلفان.

در زبان فارسی بررسی‌های کنترلی صورت گرفته از آغاز تا کنون بر اساس دسته بندی کوستر (1984) بوده است که در آن ویژگی جابجایی ضمیر مستتر با گروه اسمی یافت نمی‌شود. اما در عمل، نه تنها این ویژگی حذف نگردیده است، بلکه در تحلیل‌های کنترلی زبان فارسی منظور شده است. دیدگاه هاشمی پور (1989، 1988) از همین دست است. وی فعل‌های مجبورکردن، وادارکردن، سعی کردن، و تونستن را که تنها بندهای کنترلی را گزینش مقوله‌ای می‌نمایند فعل‌های کنترل اجباری می‌داند و در مقابل، فعل‌هایی را که می‌توانند، افزون بر بندهای کنترلی، بندهای متمم غیرکنترلی را مانند دستور دادن، اجازه دادن، اصرارکردن،

گفتن، پیشهاد کردن، سفارش کردن، و تقاضا کردن نیز گزینش نمایند در زمره‌ی فعل‌های کنترل غیراجباری می‌پندارد. وی جملات زیر را به عنوان شاهد ادعای خویش ارائه کرده است:

(19) الف. معلم_i از مادر_j تقاضا کرد که پسرش_k از مدرسه بره.

ب. معلم_i از مادر_j تقاضا کرد که اون_{i/j/k} از مدرسه بره.

پ. معلم_i از مادر_j تقاضا کرد که e_{i/j/*k} از مدرسه بره.

(هاشمی پور 1989: 160-161، 112 مثال‌های a-c)

مشاهده می‌شود که از میان سه جمله (19)، تنها جمله (19پ) دارای ضمیر مستتر (و ساخت کنترل اجباری) است. جمله‌های (19الف) و (19ب) دارای ساخت کنترلی نیستند چون اصلاً در آنها ضمیر مستتر و ویژگی‌هایی که برای آن برشمردیم یافت نمی‌شود. این ادعا را نمایه گذاری مشترک نیز تأیید می‌نماید. اما هاشمی پور سه جمله فوق را مشترکاً دارای ساخت کنترل غیراجباری پنداشته است. این نوع برداشت کنترلی مبتنی بر ویلیامز (1980)، در سراسر دو اثر هاشمی پور (1988، 1989) مشاهده می‌شود که در اینجا به سبب رعایت اختصار از آوردن شواهد بیشتر پرهیز می‌نماییم.

در کریمی (2010) نیز همین ویژگی محذوف نقش ایفا می‌نماید. او به عنوان نمونه جمله ذیل را دارای ساخت کنترل غیراجباری می‌داند.

(20) کیمیا می‌خواست که e/پرویز بره.¹

وی می‌گوید جمله فوق به دلیل این که هم فاعل تهی و هم یک گروه اسمی کامل می‌تواند در جایگاه فاعلی قرار گیرد، از نوع ساخت کنترل غیراجباری است که دقیقاً منطبق با ویژگی ویلیامز (1980) می‌باشد که بعدها از میان ویژگی‌های ضمیر مستتر حذف شده است. باز مشاهده می‌شود که زمانی که ضمیر مستتر در جایگاه فاعلی بند متمم قرار داشته باشد ساخت حاصله یک ساخت کنترل اجباری است و چنانچه در ساخت فوق یک گروه اسمی قرار گیرد

1. کریمی (2010) در جایگاه فاعل تهی بند متمم ساخت فوق از نشانه‌ی e به جای PRO استفاده کرده است، ما به سبب رعایت یکدست ماندن کار به جای آن از PRO استفاده کرده‌ایم.

ساخت حاصله اساساً یک ساخت التزامی غیرکنترلی است، چون اصلاً در آن ضمیر مستتر و ویژگی‌های منتسب بدان یافت نمی‌شود.

بدین گونه، ما همسوی با لاندا (2000) و دیگر مؤلفین فوق، جایجایی گروه اسمی (گروه حرف تعریف) را با ضمیر مستتر از ویژگی‌های تمایز دهنده ساخت کنترل غیراجباری نمی‌دانیم، چون در صورت جایجا شدن ضمیر مستتر با چنین گروهی، ساخت حاصله اساساً یک ساخت کنترلی نخواهد بود (همچنین نگاه شود به پیروز (1386) و استدلال‌های موجود در آن). با این حساب، این ویژگی از این فهرست ویژگی‌های تعبیری ضمیر مستتر حذف خواهد شد.

4-2: تقدّم کنترل‌گر بر ضمیر مستتر

ویژگی دیگری که ویلیامز در مورد ویژگی تعبیری ضمیر مستتر ارائه نموده است، تقدّم و تأخّر کنترل‌گر بر مرجع خود می‌باشد. او می‌گوید "[در کنترل اجباری] مرجع، بر ضمیر مستتر کنترل شده مقدّم است" (ویلیامز 1980: 209)، و "[در کنترل غیراجباری] مرجع ممکن است پس از جمله بیاید" (ویلیامز، 1980: 212). وی آنگاه بدان بیان می‌دارد که یقیناً بر حسب تضاد، کنترل‌گر در زبان انگلیسی مقدّم بر ضمیر مستتر است و سپس می‌افزاید که در این مورد هرگونه استدلال یا پیامد مبتنی بر این تقدّم و تأخّر باید نادیده شمرده شود (ویلیامز 1980: 209، پانویس 3). در زبان فارسی نیز مانند زبان انگلیسی، در ساخت‌های کنترل اجباری، کنترل‌گر همواره مقدّم بر ضمیر مستتر است. در تمام مثال‌های کنترل اجباری، که تا کنون ارائه شده‌اند، کنترل‌گر بر ضمیر مستتر خود تقدّم دارد. اما این تقدّم کنترل‌گر بر ضمیر مستتر نمی‌تواند به عنوان یک اصل جهانی در ساخت‌های کنترلی منظور شود، چون در پاره‌ای از زبان‌ها، و یا شاید رده‌ی خاصی از زبان‌ها، که دارای کنترل پسرو¹ هستند، ضمیر مستتر بر کنترل‌گر خود تقدّم دارد. به عنوان نمونه، پولینسکی و پوتسدّم² (2002) از زبان نخجوانی-

1. backward control
2. Polinsky and Potsdam

داغستانی^۱ یاد می‌کنند که دارای کنترل پسرو می‌باشد و در آن ضمیر مستتر بر کنترل‌گر تقدّم دارد. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که تقدّم و یا تأخّر کنترل‌گر بر ضمیر مستتر می‌تواند یک گزینه پارامتری باشد که کودک هنگام فراگیری زبان مادری خود آن را تعیین شاخص و یا برمی‌گزیند. به هر صورت، بررسی تقدّم و تأخّر کنترل‌گر بر ضمیر مستتر و تعیین شاخص مرتبط با آن، به سبب اینکه در حوزه بررسی‌های زبان شناختی زبان گذر می‌باشد، خارج از حوصله کاوش حاضر است.

3-4: وجود رابطه سازه‌فرمانی

یک ویژگی دیگر تعبیری ضمیر مستتر که در متون مختلف زبانی به دفعات از آن یاد شده است، نیاز به رابطه سازه‌فرمانی در کنترل اجباری و عدم نیاز به این رابطه در کنترل غیراجباری است. از این ویژگی در تقریباً تمام منابع سنتی کنترلی (به عنوان نمونه، ویلیامز، 1980؛ کوستر، 1984، و تا حَتّی بررسی‌های دو دهه‌ی اخیر مانند هورنستین 1999، 2003) یاد شده است. اما بررسی‌های پس از لاندا (2000)، به استثنای هورنستین (2003) آن را از فهرست اصلی خارج نموده‌اند. لاندا برای نخستین بار نشان داد که در ساخت‌های کنترل اجباری، در پاره‌ای از موارد رابطه سازه‌فرمانی میان دو عنصر کنترل‌گر و کنترل شونده رعایت نمی‌شود. به عنوان نمونه، وی جمله‌های ذیل را از زبان انگلیسی به عنوان شاهد ارائه نموده است:

(21) a. Yesterday it spoiled Mary's_i mood [PRO_i/*arb to listen to the news].

b. [PRO_i/*Bill's/his_i/*j making that comment] was very rude of John_i.

لاندا (2000: 31، [مثال 10 a و b])

وی می‌گوید که کنترل‌گر اجباری در ساخت (a21) در مکانی در درون مفعول بند اصلی، به طور مشخص در درون ساخت ملکی [DP/NP[Mary's] mood] قرار گرفته است و از این جایگاه بر ضمیر مستتر سازه‌فرمانی ندارد. برعکس، در ساخت (b21) که ساختی است که

نوفاً کنترل غیراجباری را مجاز می‌داند، مفعول بند اصلی اجباراً ضمیر مستتر را سازه‌فرمانی می‌نماید. به این دو دلیل، لاندایا به این نتیجه می‌رسد که "سازه فرمانی یک شرط لازم در کنترل اجباری نیست" (لاندایا 2000: 31). با این وصف، رابطه سازه‌فرمانی از میان ویژگی‌های تعبیری کنترل اجباری خارج می‌شود. از مؤلفینی که پس از لاندایا (2000) این ویژگی را در میان ویژگی‌های کنترل اجباری منظور ننموده‌اند می‌توان به عنوان نمونه به کیم (2003)، فوجیبی (2006) نام برد. اکنون باید دید که این رابطه در زبان فارسی به چه صورت عمل می‌نماید.

رابطه سازه فرمانی در زبان فارسی نیز در پاره‌ای از موارد در ساخت‌های کنترل اجباری یافت نمی‌شود. می‌توان جمله‌ای هم‌ارزش با جمله انگلیسی (a21) فوق در زبان فارسی درست کرد که در آن این رابطه رعایت نشده باشد.

(22) [حالِ [مریم_i DP] [از این] به هم می‌خوره [که PRO_i فوتبال/اخبار تماشا کنه].

ساخت کنترلی این جمله از نوع کنترل اجباری است. به همین دلیل، ضمیر مستتر با کنترل‌گر خود، یعنی مریم هم نمایه است. اما همان گونه که مشاهده می‌شود، گروه حرف تعریف کنترل‌گر مریم در این جمله در درون یک ساخت ملکی حال مریم قرار دارد و به علت اینکه در لایه درونی این ساخت قرار دارد، نمی‌تواند بر ضمیر مستتر واقع در جایگاه فاعلی بند متمم سازه فرمانی داشته باشد. به دیگر سخن، درحالی که کل گروه حرف تعریف حال مریم در حوزه سازه فرمانی بر ضمیر مستتر قرار دارد، قسمتی از آن یعنی مریم در این حوزه جای ندارد. بر این اساس دیده می‌شود که رابطه سازه فرمانی میان کنترل‌گر و ضمیر مستتر برقرار نیست.

اکنون به موردی دیگر دقت کنید که بر خلاف ساخت (22) فوق که در آن بند متمم دارای ساخت التزامی است، دارای یک ساخت ناخودایستا می‌باشد.

(23) [یکی [از [اشتباهاتِ [وکیل مدافع_i DP] [Ezafep[DP [PP[PRO_i دادن توضیح اضافی]

بود.

ضمیر مستتر در جمله فوق با گروه حرف تعریف وکیل مدافع هم‌نمایه است و مرجع خود را از آن برمی‌گزیند، بنابراین، ساخت کنترلی این جمله از نوع کنترل اجباری است. اما از آنجا که گروه حرف تعریف وکیل مدافع به عنوان کنترل‌گر در درونی‌ترین لایه گروه حرف تعریف فاعلی جمله قرار دارد، از این جایگاه رابطه سازه‌فرمانی با ضمیر مستتر خود ندارد. باز مشاهده می‌شود درحالی که کل گروه حرف تعریف فوق، یعنی یکی از اشتباهات وکیل مدافع در حوزه سازه فرمانی بر ضمیر مستتر قرار دارد، قسمتی از آن یعنی وکیل مدافع در این حوزه جای ندارد.

افزون بر دو اشکالی که در (22) و (23) بر اساس ساخت‌های ملکی زبان فارسی مشاهده گردید، اشکال دیگری نیز قابل مشاهده است. در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی، زمانی که کنترل‌گر درون گروه حرف اضافه قرار گرفته باشد رابطه سازه‌فرمانی میان کنترل‌گر و ضمیر مستتر گاه رعایت می‌شود و گاه رعایت نمی‌شود. می‌توان مشاهده کرد که رابطه سازه‌فرمانی در ساخت‌های کنترل فاعلی با محمول‌های تعهدی^۱ در زبان فارسی رعایت شده است.

(24) حسن_i PP به [DP حسین_j] قول داد که [PRO_i خودش] کنار بکشد.

(25) حسن_i PP با [DP خدا_j (ی خودش)] عهد کرد که [PRO_i کارشو] درست انجام

بده.

(26) حسن_i PP به [DP قاضی_j] تعهد داد که [PRO_i به قرارداد پایبند] باشد.

مشخص است که در هر یک از جملات فوق، ضمیر مستتر با فاعل جمله اصلی، و نه مفعول آن، رابطه کنترلی برقرار نموده است. نمایه‌گذاری مشترک به سادگی این امر را نشان می‌دهند. ساده‌ترین علت این است که مفعول جمله به دلیل اینکه در درون گروه حرف اضافه جای دارد، دارای رابطه سازه‌فرمانی با ضمیر مستتر نیست و بنابراین، ضمیر مستتر تنها می‌تواند با فاعل بند اصلی رابطه کنترلی برقرار می‌نماید. حال باید دید که آیا چنین حکمی در زبان فارسی اساساً درست است یا خیر.

1. commissives

می‌توان برخلاف ساخت‌های فوق مشاهده کرد که در ساخت‌های کنترل مفعولی، زمانی که کنترل‌گر در درون یک گروه حرف اضافه قرار داشته باشد رابطه سازه‌فرمانی میان کنترل‌گر و ضمیر مستتر حاکم نیست:

(27) حسن_i PP به [DP حسین_j] سفارش کرد که [PRO_j خودشو کنار بکشه].

(28) حسن_i PP به [DP حسین_j] علامت داد که [PRO_j اتاقو ترک کنه].

(29) حسن_i PP از [DP حسین_j] خواست که [PRO_j یه نگاهی به کیفش بندازه].

این گروه از جملات از لحاظ ساخت نحوی دارای ساخت مشابهی با محمول‌های (24) تا (26) فوق هستند. در هر دو گروه، محمول بند اصلی دارای یک موضوع خارجی و یک موضوع داخلی می‌باشد که موضوع داخلی هر محمول (و یا هر فعل) به صورت گروه حرف اضافه‌ای با هسته‌های به و از تحقق می‌یابد و موضوع خارجی آن محمول به صورت گروه حرف تعریف تحقق پیدا کرده است. در هر کدام از این سه ساخت، مفعول بند اصلی (و نه فاعل آن بند) با ضمیر مستتر دارای رابطه ارجاعی است و بنابراین، سه جمله (27) تا (29) دارای ساخت کنترلی خواهند بود. اما برخلاف سه مثال پیشین، یعنی مثال‌های (24) تا (26)، کنترل‌گر در این ساخت‌ها به سبب این که در درون گروه حرف اضافه قرار دارد، فاقد رابطه سازه فرمانی با ضمیر مستتر است.

برای تصور بهتر، می‌توان داشتن رابطه سازه فرمانی را به گونه زیر ارائه کرد:

(30) چنانچه

[[TP₁ [DP α] [PP [DP β]] V_{control} ...] [CP ... [TP₂ [[PRO ...]]]]

الف) آنگاه PRO با α هم نمایه است و α بر PRO رابطه سازه فرمانی دارد؛

ب) آنگاه PRO با β هم نمایه است و β بر PRO رابطه سازه فرمانی ندارد.

این نوع رابطه دارای یک نوع تناقض آشکار است: اگر رابطه سازه فرمانی یک رابطه‌ای است که در ساخت‌های کنترل اجباری رعایت می‌شود، چگونه است که در (24) تا (26) درست عمل می‌نماید ولی در (27) تا (29) درست عمل نمی‌نماید؟ به سادگی مشاهده می-

شود که داشتن رابطه سازه‌فرمانی نمی‌تواند یک ویژگی تعبیری ضمیر مستتر باشد. اما داشتن موارد نقض به همین جا ختم نمی‌شود که ما این مسئله را پی خواهیم گرفت. در زبان انگلیسی نیز در اندکی از موارد کنترل گر در درون حرف اضافه یافت می‌شود که از این جایگاه بر ضمیر مستتر خود رابطه سازه‌فرمانی ندارد. از این موارد تحت عنوان استثنا یاد شده است. ما به سبب رعایت اختصار تنها به ذکر پاره‌ای از این منابع و مثال‌ها اکتفا می‌نماییم. ساگ و پولارد¹ (1991) مواردی از این دست را مشاهده نموده‌اند:

- (31) a. She signaled (to the swat team) to close in on the house.
 b. Rene appealed to Jean to vote for the amendment.
 c. Sandy appealed to Tracy to leave the party early.

(ساگ و پولارد 1991: 63، [مثال b-c] و نیز 64، [مثال a5])

رانر² (2006: 206) نیز موارد مشابهی را با محمول‌های بالا، یعنی signal و appeal گزارش نموده است که از لحاظ ساخت نحوی دقیقاً الهام گرفته از مثال‌های (31) فوق است. کیم (2003: 290) نیز می‌گوید سازه فرمانی یک شرط کافی برای تمایز میان کنترل اجباری و غیراجباری نیست. مثال‌هایی که وی ارائه نموده است مبتنی‌اند بر نخست، وجود کنترل‌گر در درون ساخت ملکی که وی می‌گوید در حالی که کل گروه ملکی دارای کنترل‌گر تحت سازه-فرمانی ضمیر مستتر است، خود کنترل‌گر تحت سازه‌فرمانی نیست که آن را مشاهده نمودیم. دوم استفاده از محمول appeal که فوقاً بدان اشاره شد. سوم وجود مثال‌های دو گانه زیر است که در آنها محمول promise که موضوع داخلی یکی به صورت گروه حرف اضافه تجلی یافته است مانند (a32) و در دیگری به صورت حرف تعریف تحقق یافته است مانند (b32).

- (32) a. John promised to Bill [PRO to leave].
 b. John promised Bill [PRO to leave].

(کیم 2003: 290، [مثال a10 و b11])

1. Sag and Pollard
2. Runner

مشاهده می‌شود که اختلاف سازه فرمانی و ثابت ماندن کنترل‌گر در (a32) و (b32) باز نشان می‌دهد که این ویژگی به عنوان یک ویژگی متمایز ضمیر مستتر فاقد کفایت است. با این مقدمه اکنون به سراغ بررسی این رابطه در زبان فارسی می‌رویم. مشاهده شد که موضوع داخلی یک محمول می‌تواند به صورت گروه حرف اضافه تحقق یابد مانند (31) و (a32) و یا به صورت یک گروه حرف تعریف ظاهر شود مانند (b32). همین اختلاف نیز در زبان فارسی حاکم است:

(33) الف. حسن حسین را تشویق کرد که در آزمایش رانندگی شرکت کند.

ب. حسن از حسین خواست که در آزمایش رانندگی شرکت کند.

پ. حسن به حسین اصرار کرد که در آزمایش رانندگی شرکت کند.

ت. حسن با خود عهد بست که در آزمایش رانندگی شرکت کند.

درحالی که در ساخت (33 الف) موضوع داخلی بند اصلی به صورت گروه حرف تعریف (با پی‌چسب /ا) ظاهر شده است، در (33 ب) و (33 ت) موضوع داخلی بندهای اصلی در جملات فوق به صورت گروه حرف اضافه پدیدار شده‌اند. این وضع درست مانند زبان انگلیسی است، با این اختلاف که در حالی که در زبان انگلیسی ساخت‌هایی مانند (33 الف) شامل اکثریت محمول‌های کنترلی می‌شوند، ساخت‌هایی مانند (33 ب) و (33 ت) در اقلیت قرار دارند و به همین سبب استثنایی پنداشته شده‌اند. در زبان فارسی عکس این حالت صادق است، به گونه‌ای که اکثریت محمول‌های کنترلی از نوع (33 ب-ت) می‌باشند و تعداد (نه چندان) اندکی از محمول‌های کنترلی از نوع (33 الف) می‌باشند. این الگو یک الگوی کاملاً زیبا است و شامل تمام ساخت‌های کنترل مفعولی از نوع مفعول ازی و مفعول به‌ای می‌شود. در هیچ کدام از این موارد رابطه سازه فرمانی یافت نمی‌شود (همچنین رجوع کنید به پیروز، 1386).

این اختلاف در چگونگی تحقق موضوع داخلی، یعنی پدیدار شدن موضوع داخلی یک محمول به صورت گروه‌های حرف تعریف (برای زبان انگلیسی) و گروه حرف اضافه (برای زبان فارسی) تنها به سبب اختلاف در رده شناسی این دو زبان است: در یک زبان با آرایش

واژگانی ثابت^۱ مانند زبان انگلیسی موضوع داخلی (و یا نقش‌های معنایی درونی) یک محمول می‌تواند از طریق جایگاه آن موضوع (و یا نقش معنایی) در جمله مشخص شود. اما در زبانی با آرایش واژگانی آزاد^۲ تر، مانند زبان فارسی، که به همین سبب دارای روابط دیگری مانند قلب نحوی نیز می‌باشد، این روابط از طریق گروه‌های حرف اضافه (ویا دیگر راهها) تحقق می‌یابند.

پدیدار شدن یک کنترل‌گر در درون یک گروه حرف اضافه باعث می‌شود که رابطه سازه فرمانی از جانب کنترل‌گر به ضمیر مستتر نرسد، خواه این کنترل‌گر مواردی از قبیل (33ب- پ) زبان فارسی باشد، که تماماً قاعده‌مندند، و خواه چند مورد استثنایی مانند (a-c31) زبان انگلیسی. در هر صورت، رابطه سازه فرمانی در هر دو گروه عمل نمی‌نماید و بر این اساس ویژگی سازه فرمانی آن گونه که در متون کنترلی زبان فارسی آمده است، فاقد کفایت برای ایجاد تمایز میان ساخت کنترل اجباری و کنترل غیراجباری خواهد بود. این نکته دارای پیامدهایی برای اصل مسافت کمینه^۳ (روزنباوم، 1967) و شرط پیوند کمینه^۴ (چامسکی 1995: 294 و نیز 2000) و نیز استثنا پنداشتن برخی از انواع محمول‌ها است که ما در این مقاله از ورود بدان پرهیز می‌نماییم.

خلاصه اینکه، بر اساس داده‌های زبان فارسی، ما نیز مانند لاند (2000)، کیم (2003)، رانر (2006) و دیگر مؤلفین و برخلاف دیدگاه ویلیامز (1980)، بوشار (1984)، کوستر (1984)، و هورنستین (1999، 2003) بدین نتیجه می‌رسیم که رابطه سازه فرمانی حائز شرط لازم برای تمایز میان کنترل اجباری از کنترل غیراجباری می‌باشد. همین رابطه با همین الگو در زبان‌های دیگر، که در آنها کنترل‌گر در درون گروه‌های حرف اضافه‌ای (پیشین و

-
1. strict word-order
 2. free word-order
 3. Minimal Distance Principle
 4. Minimal Link Condition

پسین^۱ قرار دارند باید یافت شود که موضوع یک کاوش مستقل است. اما موضعی بودن این رابطه را بعداً دنبال خواهیم کرد.

4-4: وجود مرجع انحصاری

ویژگی دیگری که از ویژگی‌های تعبیری ضمیرمستتر مورد نقد قرار گرفته این است که گفته شده است که در ساخت‌های کنترل اجباری ضمیر مستتر دارای مرجع انحصاری است و نمی‌تواند دارای مرجع گسسته^۲ باشد؛ در مقابل، ادعا شده است که در کنترل غیراجباری ضمیر مستتر می‌تواند دارای مرجع گسسته باشد. نداشتن مرجع گسسته (و داشتن مرجع انحصاری) نیز نمی‌تواند به عنوان یک ویژگی ضمیرمستتر در ساخت کنترل اجباری پنداشته شود. زیرا لانا (2000: 31) مشاهده نموده است که کنترل اجباری در برخی محیط‌ها دارای مرجع گسسته است. وی جمله‌های زیر را از زبان انگلیسی برای نشان دادن کنترل اجباری که در آنها مرجع ضمیر مستتر گسسته است ارائه نموده است:

(34) John_i promised his son_j [PRO_{i+j} to go to the movies together].

(35) John_i persuaded Mary_j [PRO_{i+j} to kiss in the library].

(لانا، 2000: 31, [a-b11])

همان گونه که مشاهده می‌شود در جمله‌های فوق هم فاعل بند اصلی و هم مفعول آن به طور مشترک به عنوان کنترل‌گر پنداشته می‌شوند. اکنون باید دید که داده‌های زبان فارسی چگونه به این آزمون‌ها پاسخ می‌دهند.

(36) پدر_i به پسر_j قول داد [که PRO_{i+j} با هم به گردش برن].

(37) حسن_i حسین_j را راضی کرد [که PRO_{i+j} جلو کتابخانه همدیگر ببینن].

در هر دو مثال فوق، ساخت کنترل اجباری دیده می‌شود ولی مرجع ضمیر مستتر از نوع گسسته است. به گونه‌ای که هم فاعل بند اصلی و هم مفعول آن به عنوان کنترل‌گر پنداشته شده‌اند. در نتیجه، باز بر خلاف کوستر (1984) و هورنستین (1999، 2003) و در راستای

1. adpositional (prepositional or postpositional)
2. split antecedent

لاندا (2000) دیده می‌شود که انحصاری بودن مرجع ضمیر مستتر در مواردی از ساخت‌های کنترل اجباری به هم می‌خورد و به جای آن از مرجع گسسته استفاده می‌شود. ضمناً همان گونه که در بحث گذشته مطرح گردیدند، در ساخت (35) گروه حرف تعریف پسر در درون گروه حرف اضافه به پسر قرار گرفته است و بنابراین، گروه حرف تعریف مورد نظر همان گونه که بخش پیشین گوشزد نمودیم، به سبب این که گروه حرف تعریف کنترل‌گر پسر در درون یک گروه حرف اضافه قرار دارد، نمی‌تواند از این جایگاه بر ضمیر مستتر سازه فرمانی داشته باشد.

4-5: جابجایی با ضمیر انعکاسی

دیگر ویژگی مورد بحث در مبحث بازبینی ویژگی‌های ضمیر مستتر این است که گفته شده است که این عنصر در ساخت‌های کنترل اجباری توانایی جابجایی با ضمیر انعکاسی را دارد، و در مقابل و در ساخت‌های کنترل غیراجباری قابلیت جابجایی با ضمیر معمولی را (بوشار، 1984؛ هورنستین، 1999، 2003). این نگرش در واقع متفاوت از توصیف اولیه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی (چامسکی، 1981) برای ضمیر مستتر بود که بدان به عنوان یک عنصر با شرایط متناقض انعکاسی و درعین حال ضمیری نگریسته می‌شد که برای توجیه حضور آن در ساخت نحوی جمله به سراغ قضیه ضمیر مستتر رفتند. نگرش هورنستین (1999: 74؛ 2003: 14) این تناقض را مرتفع ساخته است. او می‌گوید ضمیر مستتر در کنترل اجباری و غیراجباری از یک بُعد تفاوت دارد به گونه‌ای که این عنصر در ساخت کنترل اجباری امکان جابجایی با ضمیر انعکاسی موضعی را دارد و در ساخت کنترل غیراجباری با ضمیر معمولی [و غیر موضعی] را. بر این اساس، وی دو نقش مجزا برای ضمیر مستتر برای آن قائل شد، به گونه‌ای که دارای ابهام [و دو نقش مجزا] است. این نگرش هر چند فاقد تناقض نیز بار دیگر مورد بازبینی قرار گرفت.

دیدگاه سازگاری-محور کنترل‌ی لاندا (2000، 2001، 2004)، که پیشتر از آن صحبت کردیم، این نظر را دارای زایش بیش از حد می‌شمرد. لاندا می‌گوید از آنجا که کنترل اجباری مبتنی بر عملیات سازگاری است، رابطه میان کنترل‌گر و ضمیر مستتر در این ساخت براساس

همین رابطه است و کنترل غیراجباری بر اساس نبود این رابطه و در نتیجه ضمیر مستتر در چنین ساختی ویژگی‌های ضمیر گفتمانی را دارد.

اکنون باید دید که آیا عملیات سازگاری با زبان فارسی مطابقت دارد یا خیر. در ساخت‌های کنترل اجباری فارسی، چنانچه این بند متمم از نوع خودایستای التزامی باشد، میان شناسه فعل بند متمم و کنترل‌گر مطابقه‌ی [شخص] و [شمار] برقرار است. این بدان معناست که از لحاظ ویژگی‌های فای، فعل بند متمم با ضمیر مستتر رابطه سازگاری برقرار نموده است و سپس در مرحله‌ای دیگر ضمیر مستتر با کنترل‌گر واقع در بند اصلی رابطه سازگاری برقرار نموده است. لذا مشاهده می‌شود عملیات سازگاری، که یک سری عملیات نحوی است، در زبان فارسی دارای نمود آشکار ساختواژی است. این رابطه در (الف) فوق که جهت سهولت با شماره‌ی (38) در ذیل آمده است نشان داده شده است.

(38) لیلا مریمو مجبور کرد [CP که PRO_{TP} درس بخونه].

در جمله فوق، محمول بند متمم یعنی درس بخونه با ضمیر مستتر رابطه سازگاری برقرار نموده است و سپس در مرحله بعد، ضمیر مستتر با مفعول بند اصلی یعنی مریم رابطه سازگاری برقرار نموده است.¹

در ساخت‌های کنترل اجباری، از نوع ناخودایستا، نیز همین رابطه یافت می‌شود، اما در این ساخت‌ها عملیات سازگاری، مانند زبان انگلیسی، فاقد نمود ساختواژی است که به عنوان نمونه، (1ب) که در ذیل با شماره (39) آمده است نشان داده می‌شود:

(39) لیلا مریمو مجبور به درس خواندن کرد.

1. لاند (2000، 2001)، معتقد است که در اشتقاق‌هایی مانند (38) به عناصر نقشی به عنوان عناصر میانجی نیاز است. وی در لاند (2004) از عملیات نحوی سازگاری در ساخت‌های کنترل اجباری با نام حساب کنترل (calculus of control) یاد نموده است. بررسی بیشتر این نوع عملیات نیازمند تحقیق مستقلی است (همچنین نگاه کنید به Pirooz, 2010).

اکنون باید دید که در ساخت‌های کنترل غیر اجباری چگونه عدم رابطه سازگاری یافت می‌شود. جمله‌هایی که در این جستار برای ساخت‌های کنترل غیر اجباری آمده‌اند عبارتند از (2)، (5)، (9)، (11)، (13 الف)، و (13 ب) که جهت سهولت ارجاع در (40) تکرار شده‌اند. (40 الف). [درس خواندن PRO] ساده‌اس.

ب. دکتر به بیمار گوشزد کرد [CP (که) [امید به زنده موندن PRO] خیلی خوبه].

پ. حسن خیال می‌کنه [CP (که) [دو ساعت رکاب زدن PRO] سخته/سخت باشه].

ت. ورزشکار فکر می‌کنه [CP (که) [برنده شدن PRO] در جام] کار ساده‌ایه].

ث. [سیگار کشیدن PRO] پیش بچه‌ها] بده.

ج. بده [پیش بچه‌ها سیگار بکشن].

مشاهده می‌شود که در (40 الف) بند متمم در جایگاه فاعلی قرار دارد. قرار گرفتن در جایگاه فاعلی سبب می‌شود که ضمیر مستتر در چنین ساختی نتواند با یک کنترل‌گر رابطه سازگاری برقرار نماید و بنابراین، ساخت کنترلی حاصله از نوع ساخت کنترل غیر اجباری خواهد بود. در (40 ب)، (40 پ)، و (40 ت) نیز عدم رابطه سازگاری به چشم می‌خورد. همان گونه که قلاب‌ها نشان می‌دهند، در این ساخت‌ها بند متمم کنترلی خود در درون یک بند دیگری جای دارد و بنابراین، بند کنترلی حاصله یکی از موضوع‌های محمول بند اصلی (به ترتیب گوشزد کرد، خیال می‌کنه، و فکر می‌کنه) نیست. بدین ترتیب رابطه سازگاری (موضعی) میان کنترل‌گر و ضمیر مستتر برقرار نیست. به همین دلیل ساخت‌های کنترلی حاصله از نوع کنترل غیر اجباری خواهد بود. در (40 ث) نیز مشابه (40 الف) بند متمم در جایگاه فاعلی قرار دارد و فاقد کنترل‌گر در بند اصلی می‌باشد. در (40 ج) بند متمم در درون گروه فعلی بند اصلی قرار دارد، اما در بند اصلی کنترل‌گری برای ضمیر مستتر یافت نمی‌شود تا رابطه سازگاری حاکم باشد. حال به دلیل این که رابطه میان کنترل‌گر و ضمیر مستتر در این ساخت‌ها منطبق با عملیات سازگاری (وبراساس اصل نخست مرجع‌گزینی) نمی‌باشد، به گونه‌ای که یا بنداصلی فاقد کنترل‌گر است (مانند (40 الف) (40 ث)، و (40 ج))، و یا میان این دو عنصر فاصله افتاده است (مانند (40 ب)، (40 ت)،

و (40ش))، ضمیر مستتر فاقد مجوز نحوی است و بنابراین یک ضمیر گفتمانی است. در تمام این موارد ضمیر مستتر فاقد مجوز نحوی است و بنابراین یک ضمیر گفتمانی است. بدین ترتیب دیدگاه سازگاری لاندا در زبان فارسی تأیید می‌شود.

در این بخش به نقد پنج ویژگی دیگر از ویژگی‌های ضمیر مستتر که در آثاری همچون ویلیامز (1980)، بوشار (1984)، کوستر (1984)، هورنستین (1999، 2003) پرداختیم و دلایل ارائه شده را بر مبنای استدلال‌های موجود در لاندا (2000)، کیم (2003)، سن مارتین (2004)، و فوجیی (2006) قرار دادیم. به اختصار نشان داده شد که این پنج ویژگی نمی‌توانند با توجه به داده‌های زبان فارسی در میان ویژگی‌های ضمیر مستتر قرار داشته باشند، هر چند که برخی از ویژگی‌ها به عنوان نمونه هاشمی‌پور (1988، 1989)، دانای طوسی (1379)، و حتی کریمی (2010) دارای پیشینه‌ای در زبان فارسی هستند.

5- خلاصه و نتیجه گیری

در این کاوش به تحلیل ویژگی‌های تعبیری گوناگون ضمیر مستتر پرداختیم که از ابتدای کار دستوریان زایشی تاکنون در متون مربوط به ساخت‌های کترلی پدیدار گشته‌اند. از آنجا که ساخت‌های کترلی زبان فارسی، مانند پاره‌ای دیگر از زبان‌ها، می‌توانند هم در بندهای خودایستا (و در وجه التزامی) و هم در ساخت‌های ناخودایستا (به گونه اسم گردانی شده) پدیدار می‌شوند، مجبور شدیم ویژگی‌های مذکور را در هر دو نوع بافت فوق بیازماییم. به دلیل این که در طول بررسی‌های زبان شناختی برخی از ویژگی‌ها مورد کنکاش دوباره قرار گرفته‌اند، مجبور شدیم که ویژگی‌ها را یک بررسی مجدد قرار دهیم. بر این پایه، ویژگی‌های اصلی ضمیر مستتر در ساخت کترلی اجباری به شرح زیر تقلیل یافتند: نیاز به مرجع، موضعی بودن مرجع (که بر اساس عملیات سازگاری چامسکی (1995) و آثار متعاقب آن تعریف می‌گردند)، داشتن خوانش ناپایبند، داشتن تعبیر به خود، و بالاخره داشتن خوانش دل‌خواسته. در مقابل، نشان دادیم که ضمیر مستتر در کترلی غیراجباری نیاز به مرجع ندارد؛ چنانچه دارای مرجع باشد، مرجع مذکور یک مرجع موضعی بر اساس عملیات سازگاری نخواهد بود؛ سپس دیدیم که به هنگام حذف گروه فعلی در ساخت‌های هم‌پایه این عنصر دارای

خوانش پایبنداست؛ آنگاه نشان دادیم که عنصر مذکور در ساخت‌های کنترل غیراجباری دارای تعبیر به غیرخود است؛ و سرانجام گفتیم که داشتن خوانش دل‌خواسته نیز یکی از ویژگی‌های تعبیری ضمیر مستتر در ساخت کنترل غیراجباری خواهد بود. از آنجا که گاه برخی از ساخت‌ها به خطا با ساخت‌های کنترلی اشتباه گرفته شده اند، مجبور شدیم بحثی نیز در باب تمایز ساخت‌های کنترلی از ساخت‌های غیرکنترلی داشته باشیم که درپرتو آن برخی از ساخت‌های غیر کنترلی را از ساخت‌های غیرکنترلی تفکیک نماییم. در انتها استدلال کردیم که شماری از ویژگی‌هایی که برای ضمیر مستتر در دو بافت کنترل اجباری و غیراجباری برشمرده اند بنا به دلایل گوناگون فاقد اعتبار، ناکافی، و دارای موارد نقض‌اند. بدین ترتیب، به رغم سنت دیرینه‌برخی از این ویژگی‌ها، آنها را از فهرست ویژگی‌های تعبیری ضمیر مستتر کنار گذاشتیم تا تصویر واقع‌گرایانه‌تری از آنها ارائه گردند.

کتابنامه

- پیروز، محمدرضا. (1386). *ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی*. رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- دانای طوسی، مریم. (1379). «ساخت کنترل مفعولی در زبان فارسی». *مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبانشناسی*. دانشگاه علامه طباطبائی.
- راسخ مهند، محمد. (1383). «پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی». *مجله پژوهش علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا*. ش 11 و 12: 9-37.
- شقایق، ویدا. (1376). «واژه‌بست چیست؟». *مجموعه مقالات سومین همایش زبان‌شناسی*. به کوشش دکتر محمد دبیرمقدم و یحیی مدرسی. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی.
- Belanger, Suzanne. (2002). A Derivational Relationship: the Subjunctive-Infinitive Alternation in French, *Proceedings of the Canadian Linguistics Association*.
- Borer, Hagit. (1989). Anaphoric AGR. In *The Null Subject Parameter*, O, Jaeggli and K.J. Safir (eds.), 69-109. Dordrecht: Kluwer.
- Bouchard, Denis. (1984). PRO, Pronominal or Anaphor. *Linguistic Inquiry* 16:471-477.
- Chomsky, Noam. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, Noam. (2000). Minimalist Inquiries: the Framework. In *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*, R. Martin, D. Michaels and J Uriagereka (eds.), 89-147. Cambridge MA: The MIT Press.
- Chomsky, Noam. (2001). Derivation by Phrase. In *Ken Hale: A Life in Language*, M. Kenstowicz (ed.), 1-52. Cambridge MA: The MIT Press.
- Chomsky, Noam. (2004). Beyond Explanatory Adequacy. In *Structure and Beyond. Vol. 3 of The Cartography of Syntactic Structures*. Adriana Belletti (ed.), 104-31. Oxford, England: Oxford University Press.
- Chomsky, Noam, and Howard Lasnik. (1993). The Theory of Principles and Parameters. In *Syntax: An International Handbook of Contemporary Research*, Joachim Jacobs, Arnim von Stechow, Wolfgang Sternefeld, and Theo Vennemann (eds.) 506-569. Berlin: Walter de Gruyter.
- Darzi, Ali. (2001). Non-Finite Control in Persian. *Studies in Linguistic Sciences* 31:2 21-32.
- Fujii, Tomohiro. (2006). *Some Theoretical Issues in Japanese Control*. PhD. Dissertation, University of Maryland, College Park.

- Ghomeshi, Jila. (1996). *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*. PhD. Dissertation, University of Toronto.
- Ghomeshi, Jila. (2001). Control and Thematic Agreement. *Canadian Journal of Linguistics* 46:9-40.
- Hashemipour, Peggy. (1988). Finite Control in Modern Persian. In Hagit Borer (ed.) *Proceedings of the 7th Meeting of the West Coast Conference of Formal Linguistics*, CSLI Publications, Stanford: CA, 115-128.
- Hashemipour, Margaret M. (1989). *Pronominalization and Control in Modern Persian*. PhD. Dissertation, University of California, San Diego.
- Hornstein, Norbert. (1999). Movement and Control. *Linguistic Inquiry* 30:69-96.
- Hornstein, Norbert. (2003). On Control. *Minimalist Syntax*. Randall Hendrick (ed.) 6-81. Oxford: Blackwell.
- Karimi, Simin. (2010). Raising and Control in Persian. Ms. University of Arizona.
- Kim, Young-Sun (2003). Merge Theory of Control and Implicit Argument Control. *Studies in Generative Grammar*. 13: 285-30.
- Koster, Jan. (1984). On Binding and Control. *Linguistic Inquiry* 15:417-459.
- Krapova, Iliyana. (1998). Subjunctive Complements, Null subjects and Case Checking in Bulgarian. *University of Venice Working Papers in Linguistics* 2:73-93.
- Krapova, Iliyana.(2001). Subjunctives in Bulgarian and Modern Greek. *Comparative Syntax of Balkan Languages* 105-126.
- Landau, Idan. (2000). *Elements of Control: Structure and Meaning of Infinitival Constructions*. *Studies in Natural Language and Linguistic Theory*. Kluwer Publishers: Dordrecht.
- Landau, Idan. (2001). Control and Extraposition: The Case of Super-Equi. *Natural Language and Linguistic Theory* 19:109-152.
- Landau, Idan. (2003). Movement out of Control. *Linguistic Inquiry* 34:471-498.
- Landau, Idan. (2004). The Scale of Finiteness and the Calculus of Control. *Natural Language and Linguistic Theory* 22: 811-887.
- Landau, Idan. (2006). Severing the Distribution of PRO from Case. *Syntax* 9:153-170.
- Martin, Roger. (2001). Null Case and the Distribution of PRO. *Linguistic Inquiry* 32:141-166.
- Martin, Itziar San. (2004). *On Subordination and Distribution of PRO*. PhD. Dissertation, University of Maryland, College Park.
- Pirooz, Mohammadreza. (2010). Finite Control in Persian. Ms. University of Qom.

- Polinsky, Maria and Eric Potsdam. 2002. Backward Control *Linguistic Inquiry* 22:245-282.
- Potsdam, Eric and Maria Polinsky.(2007). Missing Complement Clause in Malagasy. *Oceanic Linguistics* 46:277-303.
- Reinhart, Tanya and Eric Reuland (1993). Reflexivity. *Linguistic Inquiry* 24, 657-720.
- Runner, Jeffrey T. (2006). Lingering Challenges to the Raising-to-Object and Object-Control Constructions. *Syntax* 9:2, 193-213.
- Sag, Ivan A. and Carl Pollard.(1991). An Integrated Theory of Control. *Language* 67:63-113.
- Sigurðsson, Halldór Ármann. (2008). The Case of PRO. *Natural Language and Linguistic Theory* 26:403-450.
- Spyropoulos, Vassilios. (2008). Finiteness and Control in Greek. In W.D. Davies and S. Dubinsky (eds.), *New Horizons in the Analysis of Control and Raising*, 159–183.
- Williams, Edwin S. (1980). Predication. *Linguistic Inquiry* 14: 283-308.